

China's Financial Minilateralism Initiative and Challenging the International Financial Order (2008-2019)

Sayed saeed mirtorabi*

Arsalan ghorbani**, Sayed ali monavari***, Mohsen keshvarian azad****

Abstract

The financial order of the international political economy after World War II with the center of the United States and its partners was formed on the basis of the Bretton Woods Conference of 1944, and since then the IMF and World Bank have served as key representatives of this order in the world economy. China's rise and expansion of its influence and economic power, It has led us to see more of this actor in the financial field of international political order. The purpose of this article is to study China's financial minilateralism and its impact on the financial order of the international political economy and the analytical-explanatory method will be answered to this question of how China's financial multilateralism has challenged the international financial order since the 2008 financial crisis? In response, it is assumed that after the 2008 financial crisis, China has created a New parallel historical block to the international financial order by spreading the idea of financial multilateralism to abroad, thereby has challenged the hegemonic position of the existing financial order. The findings show that China has tried by normalization and dissemination Chinese ideas through the Asian Infrastructure Investment Bank, Unconditional Loan Procedures, the BRICS Finance and Reserve Fund, and financial and monetary cooperation with other countries in the framework of the Silk Road Revival Project organized a new type of financial minilateralism outside institutions such as the World Bank and the IMF and created a new configuration in the historical structure of the international institutional order.

Keywords: China, Financial minilateralism, Financial Order, International Political Economy. **Article Type:** Research Article.

Citation: mirtorabi, Sayed saeed, ghorbani, Arsalan, monavari, Sayed ali & keshvarian azad, Mohsen (2021). China's Financial Minilateralism Initiative and Challenging the International Financial Order (2008-2019), 3(2), 383-408.

* Assistant Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

** Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

*** Assistant Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

**** PhD Student of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author), Mkeshvarian69@gmail.com.

International Political Economy Studies, 2020, Vol. 3, Issue. 2, pp. 383-408.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

ابتکار چندجانبه‌گرایی مالی چین و چالش نظم مالی بین‌المللی (۲۰۰۸-۲۰۱۹)

سیدسعید میرترابی*

ارسلان قربانی**، سیدعلی منوری***، محسن کشوریان آزاد****

چکیده

نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم با محوریت آمریکا و شرکا براساس مفاد کنفرانس برتن وودز در ۱۹۴۴م شکل گرفت و پس‌از آن صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در جایگاه نمایندگان اصلی این نظم در عرصه اقتصاد جهانی فعالیت کردند. ظهور چین و افزایش دامنه نفوذ و قدرت اقتصادی آن سبب شده است تا عرصه مالی نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل روزبه‌روز شاهد نقش‌آفرینی بیش‌تر این بازیگر باشد. هدف این مقاله مطالعه چندجانبه‌گرایی مالی چین و بررسی تأثیر آن در نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل است و با روش تحلیلی - تبیینی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که پس از بحران مالی ۲۰۰۸ چندجانبه‌گرایی مالی چین چگونه نظم مالی بین‌المللی را به‌چالش کشیده است؟ در پاسخ فرض بر این است که پس از بحران مالی ۲۰۰۸، چین با انتشار ایده چندجانبه‌گرایی مالی به بیرون، بلوک تاریخی جدیدی موازی با نظم مالی بین‌الملل ایجاد کرده و از این طریق موقعیت هژمونیک نظم مالی موجود را به‌چالش کشیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، چین با هنجارسازی و انتشار ایده‌های چینی از طریق بانک آسیایی زیرساخت رویه و ام‌های بدون شرط، صندوق مالی و ذخیره بریکس، و همکاری مالی و پولی با دیگر کشورها در چهارچوب طرح احیای جاده ابریشم تلاش کرده است تا نوعی جدید از چندجانبه‌گرایی مالی را خارج از نهادهایی هم‌چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول سازمان‌دهی و پیکربندی جدیدی را در ساختار تاریخی نظم نهادی بین‌الملل ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: چین، چندجانبه‌گرایی مالی، نظم مالی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل.

نوع مقاله: پژوهشی.

- * استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
- ** استاد روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
- *** استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
- **** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)، Mkeshvarian69@gmail.com

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۳۹۹، دوره سوم، شماره دوم، ۳۸۳-۴۰۸.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۴، نهادهای مالی و پولی برتن وودز با هدایت کشورهای غربی با هدف اقتصاد جهانی بازتأسیس شدند. ایالات متحده درون این نظام و با تکیه بر دو نهاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مسئولیت هژمون را برعهده گرفت و در جایگاه عرضه‌کننده انحصاری ارز مرجع جهان قدرت و نفوذ مالی پیدا کرد (کوهن ۱۳۹۲: ۲۶۰). در این زمینه، آمریکا و غرب ساختارهای مالی و تجاری را ایجاد کردند که رویه وام‌دهی و قاعده‌سازی برای اقتصاد جهانی از جانب آن‌ها تعیین و تکلیف می‌شد. در واقع، سمت‌وسوی نظم مالی اقتصاد سیاسی در چهارچوب حوزه اقتدار مالی آن‌ها شکل می‌گرفت. ساختارهای مالی و تجاری ایجادشده از رویکرد لیبرال با محوریت آمریکا حمایت کردند و جریان آزاد کالا و سرمایه در چهارچوب فوق شکل گرفت. پس‌ازاین، آمریکا هژمونی جهانی خود را در روابط تجاری، مالی، و پولی با اعمال اصول و قواعدی به‌اجرا گذاشت (همان: ۷۶-۶۸). حال این حوزه‌های اقتدار مالی با ظهور چین تحت‌تأثیر قرار گرفته است.

چین پدیده‌ای مهم در روابط بین‌الملل در آغاز قرن بیست‌ویکم شناخته شده است. در خلال چهار دهه، به ویژه پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، اهمیت چین در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل برجسته شد. براساس آمار آژانس انرژی بین‌المللی چین به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی با سوخت ۲/۲۵۲ میلیارد تن نفت تبدیل شد که از ۲/۱۷۰ میلیارد تن آمریکا فراتر رفت (Swartz and Oster 2010). در سال ۲۰۱۰ چین در حوزه ساخت‌وساز بزرگ‌ترین قدرت و جانشین آمریکا با ۱۸/۹٪ سهم از فعالیت‌های ساخت‌وساز جهانی شد (Mechstroth 2015). در سال ۲۰۱۳، مازاد تجاری‌اش به ۲۶۰ میلیارد دلار رسید (Monaghan 2014). در سال ۲۰۱۵، صندوق بین‌المللی پول یوان را به سبد حق برداشت مخصوص با وزن ۱۰/۹٪ اضافه کرد.

با افزایش شاخص‌های اقتصادی قدرت چین، این کشور نفوذ جهانی خود را افزایش داد. در زمانی که ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی (در پی بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸) در رکود شدیدی گرفتار شده بودند. چین به سه دلیل در جایگاه قدرت اقتصادی جهان شمول و ذی‌نفع مؤثر در نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی ظهور کرد، این سه دلیل بدین ترتیب است: ۱. بزرگ‌ترین کشور و شریک تجاری برای اکثر کشورهای جهان، ۲. منبع مهم هم‌یاری و کمک‌های توسعه، ۳. مدل مناسب و جذاب

توسعه اقتصادی، این بروز و ظهور و ایفای نقش‌های پکن امروز به‌شکلی فزاینده به‌رسمیت شناخته شده و مورد استقبال قرار گرفته است (Xing 2016: 12-13).

پس از بحران ۲۰۰۸، چین به‌وضوح از اصلاح ساختارهای حکم‌رانی جهانی و نهادهای مالی چندجانبه جهانی صحبت به‌میان آورد و هدف خود را تأسیس حکم‌رانی عادلانه در سازمان‌های بین‌المللی بیان کرده است. پکن برای دستیابی به این هدف استراتژی‌هایی را در پیش گرفته که یکی از آنها ایجاد ساختارها و رویه‌های موازی مالی با نظم مالی شکل گرفته پس از برتن و ودز است؛ امری که به‌نوعی «چندجانبه‌گرایی مالی» در سیاست خارجی چین منجر شده است.

باتوجه به این‌که سیاست‌ها و استراتژی‌های چین در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌تواند نهادها و ساختارهای مالی و نحوه فعالیت‌ها آن‌ها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد، ضرورت دارد که این مهم بررسی شود و چگونگی استراتژی مالی چین و تأثیرگذاری آن در نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌ویژه ابعاد مالی آن تبیین شود. در این زمینه، هدف این مقاله تبیین تأثیرگذاری چندجانبه‌گرایی مالی چین در ساختارهای مالی نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل است و این فرض را به‌آزمون می‌گذارد که پس از بحران مالی ۲۰۰۸ چین با انتشار ایده چندجانبه‌گرایی مالی به بیرون بلوک تاریخی جدیدی موازی با نظم مالی بین‌الملل ایجاد کرده و از این طریق موقعیت هژمونیک نظم مالی موجود را به‌چالش کشیده است. این مقاله در گردآوری داده‌ها از روش اسنادی بهره گرفته است.

در این مقاله برای آزمون فرضیه در ابتدا چهارچوب نظری تمهید شده که مبتنی بر رویکرد نئوگراشین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. در راستای چهارچوب نظری، ایده «اجماع پکن» و «چندجانبه‌گرایی مالی به‌عنوان ایده جدید» در سیاست خارجی چین تبیین می‌شود و در ادامه ذیل تحلیل یافته‌ها، قواعد و رویه‌هایی که چین از طریق چندجانبه‌گرایی مالی دنبال می‌کند، بررسی خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با اقدامات چین در حوزه مالی بین‌الملل آثار منسجم در قالب کتاب یا مقاله به‌ندرت یافت می‌شود. البته از زوایایی به مسئله حضور چین در اقتصاد جهانی نگاه شده است که برخی از ابعاد این مقاله را پوشش می‌دهد. حمیرا شاهر و لی جونز (Shahar and Jones 2018) در مقاله «آیا چین برای حکم‌رانی جهانی چالش است؟ توسعه

مالیه بین‌المللی چین و بانک توسعه زیرساخت آسیا» این مسئله را مدنظر قرار می‌دهند که آیا چین در پی حفظ وضع موجود و درصدد حفظ نظم لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم است یا در جایگاه قدرتی در حال ظهور درصدد تجدیدنظر در وضعیت موجود است. مقاله اقدامات بانک را کوچک می‌شمارد که درصدد تغییر نظم نیست. یافته‌ها و نتایج این مقاله با پژوهش حاضر متفاوت است.

مارک بیسون و جینگان زنگ (Beeson and Zeng 2018) در مقاله «بریکس و حکم‌رانی جهانی: نقش متناقض چین» تأثیر قدرت‌های در حال ظهور و به‌طور کلی کشورهای عضو بریکس در نظم جهانی را بررسی می‌کنند که به بحث و مجادله تبدیل شده است. این مقاله ابعاد مالی بریکس (محور مقاله حاضر) را بررسی نمی‌کند.

استیسی گودارد (Goddard 2018) در مقاله «تجدیدنظرطلبی جای‌گزین: شبکه‌ها، نهادها و چالش‌های نظم جهانی» این مسئله را بررسی می‌کند که چگونه نهادهای بین‌المللی رفتار دولت تجدیدنظرطلب را شکل می‌دهند. این مقاله به‌طور مختصر به نقش چین در نهادهای بین‌المللی اشاره می‌کند که در جست‌وجوی جایگاه خود برای تغییر نظم موجود است، اما سیاست چین در ساختارهای مالی را بررسی نمی‌کند.

دولار دیوید (David 2018) در مقاله «آیا توسعه مالی چین چالشی برای نظم بین‌الملل است؟» مسئله وام‌دهی چین به بعضی کشورها و وضعیت وام‌گیرندگان را بررسی می‌کند. این مقاله بازارهای مالی و تحولات آن را مدنظر قرار می‌دهد، اما از لحاظ رویکرد انتخاب‌شده، دوره زمانی موردبحث، و شاخص‌سازی با مقاله حاضر تفاوت دارد.

کالاگان و هوبارد (Callaghan and Hubbard 2016) در مقاله «بانک توسعه زیرساخت آسیا: چندجانبه‌گرایی در جاده ابریشم» به نفوذ جهانی چین در مقابل آمریکا اشاره می‌کنند که با پیوند بانک آسیای زیرساخت به طرح جاده ابریشم درصدد ایجاد سازوکار مالی دوجانبه و چندجانبه با کشورهای جهان است. این بانک تجربه یادگیری برای چین خواهد بود و می‌تواند اعتبار آن را برای رهبری چندجانبه در آینده افزایش دهد. مقاله نقش این بانک در گسترش چندجانبه‌گرایی را بررسی می‌کند، اما به نقش مؤثر آن موازی با ارکان نظم مالی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) اشاره نمی‌کند.

عبدنور (Abdenur 2014) در مقاله «چین و بانک توسعه بریکس: مشروعیت و چندجانبه‌گرایی در همکاری جنوب- جنوب» بر آن است که چین از این طریق درصدد است تا در هنجارهای توسعه در جهان تأثیر گذارد و چهره خود را در نقش بازیگر مسئول

جهانی مطرح کند. مقاله به‌صورت کوتاه بر نقش چین در نهادگرایی بین‌المللی تمرکز کرده و مشخصاً چندجانبه‌گرایی مالی چین در نظم اقتصاد سیاسی را بررسی نکرده است. وانگ (Wang 2019) در مقاله «بانک توسعه جدید و بانک زیرساخت آسیا: رویکرد مبهم چین به حکم‌رانی مالی جهانی» نشان می‌دهد که چین مدل منسجمی را برای توسعه مالی و تضعیف برتن وودز ارائه نمی‌کند و رویکرد چین در زمینه مالی با هویت‌های متعدد و منافع پیچیده اقتصادی و سیاسی گره خورده است. مقاله حاضر، برخلاف داده‌های مقاله وانگ، نشان می‌دهد که چین با موازی‌سازی با نظم مالی برتن وودز در صدد است تا جایگاه این نظم را تضعیف کند. در مجموع مقاله حاضر از حیث دوره زمانی، انتخاب رویکرد نظری، مسئله پژوهش، و یافته‌ها در مقایسه با پژوهش‌های فوق‌نوآوری دارد؛ زیرا درباره ایده چندجانبه‌گرایی مالی چین و میزان تأثیرگذاری آن در نظم مالی پژوهش منسجمی در دوره پس از سال ۲۰۰۸ انجام نشده است.

۳. چهارچوب نظری؛ نئوگرامشین

پیوند انباشت داخلی قدرت یک دولت و تثبیت هژمونی آن از یک‌سو و به‌کارگیری این قدرت در بیرون از مرزها برای شکل‌دادن به نظم منطقه‌ای و جهانی از سوی دیگر را می‌توان از نگاه مکتب نئوگرامشی روابط بین‌الملل بررسی کرد که رابرت کاکس، طرفدار اصلی این نظریه، آن را بیان کرده است. کاکس مفهوم هژمونی را از سطح ملی به سطح بین‌المللی ارتقا داده و در این چهارچوب شکل‌گیری یک هژمونی جهان‌شمول را به‌منزله گسترش بیرونی هژمونی داخلی (ملی) تفسیر کرده است. او نظریه‌ای انتقادی را برای کشف ارتباط میان هژمون، نظم جهانی، و تغییر تاریخی مطرح کرده است. چنین رابطه‌ای توضیح می‌دهد که چگونه هژمونی داخلی، که از سوی نیروهای طبقاتی و اجتماعی غالب در دولت-ملت هدایت می‌شود، به بیرون گسترش می‌یابد و در سطحی جهانی برای شکل‌دادن به نظم بین‌المللی به‌کار گرفته می‌شود (Cox 1981: 1983). در همین زمینه، بیلر و مورتون (۲۰۰۳) توضیحات مفیدی از تعامل داخلی و بین‌المللی میان ایده‌ها، ظرفیت‌های مادی، و نهادها (ایجادشده از سوی هژمون) ارائه می‌دهند:

زمانی که هژمونی از نظر داخلی تثبیت شد، امکان دارد به فراتر از یک نظم اجتماعی ویژه گسترش پیدا کند و به سمت بیرون در گستره‌ای جهانی حرکت کند... استدلال می‌شود که سه عنصر دیگر به‌صورت متقابل ترکیب می‌شوند تا ساختاری تاریخی را

شکل دهند: ایده‌ها، که به‌عنوان معانی میان ذهنی و هم‌چنین تصاویر جمعی نظم جهانی شناخته می‌شوند؛ قابلیت‌های مادی که به منابع انباشته اشاره دارد؛ و نهادها که آمیخته‌ای از دو عنصر قبلی هستند و به‌معنای تثبیت یک نظم خاص به‌شمار می‌روند (Bieler and Morton 2003).

در نظر کاکس، مجموعه‌ای هماهنگ از سه عنصر اساسی قدرت، ایده، و نهاد شرط کافی برای هژمونی نظم بین‌المللی است (Cox 1983: 102-106).

زمینه تجربی کاکس این مطالعه بود که چگونه هژمونی ایالات متحده از طریق سازمان‌های بین‌المللی تحت رهبری این کشور (نظم برتن وودز) به‌شکلی نهادینه استمرار پیدا کرد و این وضع ایالات متحده و رژیم‌های هم‌پیمان آن را قادر کرد تا موقعیت مطلوب خود را در نظم جهانی حفظ کنند و درکل روند توسعه نظام را شکل دهند. نهادهای بین‌المللی چندجانبه ابزار مهمی‌اند که از طریق آن‌ها هنجارها و ارزش‌های هژمونی جهانی بیان می‌شود. آن‌ها در جایگاه واسطه‌های مشروعیت‌بخش نظم هژمونیک و تجسم هنجارهای ضروری، که در چهارچوب آن نظم بین‌المللی ساخته می‌شود، عمل می‌کنند. این نهادهای بین‌المللی چندجانبه تحت رهبری ایالات متحده خودشان را با هنجارهای هژمونیک غربی تثبیت کرده‌اند. از این نهادها با عنوان «هنجارهای عام» نیز یاد می‌شود که قواعد رفتار نهادها و دولت‌ها را تعریف می‌کنند (Xing 2016: 8-9). کاکس هژمونی را مبتنی بر تناسب در شاکله‌ای مرکب از قدرت مادی، تصویر جمعی غالب از نظم جهانی (شامل هنجارهای بین‌المللی)، و مجموعه‌ای از اداره نهادهای نظم می‌داند و در این چهارچوب بر ابعاد نمادین و نهادین نظم نیز تأکید دارد. از نظر وی، سازوکار اصلی حفظ هژمونی بین‌المللی کردن دولت از طریق تجارت آزاد و نظارت نهادهای بین‌المللی است (Cox 1981: 55-126). در نظر کاکس، مجموعه‌ای هماهنگ از سه عنصر اساسی قدرت،

ایده، و نهاد شرط کافی برای هژمونی نظم بین‌المللی است (Cox 1983: 102-106) کاکس «ساختار تاریخی» (Historical Structures) را این‌گونه تعریف می‌کند:

تصویری از پیکربندی خاص نیروها. این پیکربندی‌ها فشارهایی را به سیستم وارد می‌کنند. گروه‌ها و افراد ساختارهای تاریخی ترجیحی را ایجاد می‌کنند و با پیکربندی درحال ظهور نیروها و ایجاد یک ساختار رقیب جای‌گزینی را برای ساختارهای موجود پیدا می‌کنند (Cox 1981: 135).

درون ساختار تاریخی سه دسته مؤلفه برای فعل و انفعالات دوجانبه وجود دارد. این سه دسته نیرو همان ظرفیت مادی، نهادها، و ایده‌هاست که به‌گفته گیل «برای شکل‌دادن بلوک

تاریخی باید کشمکش را طراحی کنند» (Gill 2003: 58). ایجاد بلوک تاریخی به‌آسانی شکل نمی‌گیرد و به نزاعی نیاز دارد که کاکس آن را «جنگ موقعیت» (War of Position) می‌نامد. این جنگ تضاد پنهان است و به آرامی رخ می‌دهد و در آن نیروها دست‌یابی به نفوذ و قدرت را جست‌وجو می‌کنند (Mchugh 2013). از منظر رویکرد نئوگراشی، پروژه‌های نهادسازی تلاشی برای ساخت بلوک تاریخی جای‌گزین به‌منظور به‌چالش کشیدن نظم موجود تلقی می‌شوند که در آن بازیگر جدید می‌کوشد رهبری مادی و ایدئولوژیک را در دست گیرد. راه‌برد تأسیس نهادهای مالی بازتاب مفهوم گراشی درباره «جنگ موقعیت» است که در آن دولت نوظهور درحال گسترش جای‌گزینی «چندجانبه» به‌منزلهٔ ابزاری نهادینه به‌منظور تحقق‌بخشیدن به اهداف خود است. براساس این نظریه، ابتدا ساختار هژمونی تحت اشتغال نیروهای اجتماعی با رهبری دولت ملت است و سپس وارد مقیاس جهانی و به شکل‌گیری نظم بین‌المللی منجر می‌شود (Cox 1981). اگر منابع هژمونی موجود از نظم جهانی تحت رهبری آمریکا گرفته شده است، ضد هژمونی از لحاظ پویایی بازتاب ذاتی یا نتیجهٔ توسعهٔ تغییرات جهانی درحال شدن است (Guven 2017: 197-198). از نظر گرامشین، اگر دولت هژمونیک در اقتصاد جهانی مسلط باشد، به «بلوک تاریخی» تبدیل می‌شود و اگر مسلط نباشد، به «رقیب هژمونی» تبدیل می‌شود که بر اثر رقابت با دولت هژمون مسلط تضعیف و به این ترتیب بلوک تاریخی جدیدی ساخته می‌شود (پیت و هارت ویک ۱۳۹۶: ۲۸۰-۲۸۱).

این مقاله با به‌کارگیری مفروض‌های نظریهٔ نئوگراشین درصدد تبیین کنش‌گری چین در نظم مالی است. در چهارچوب آرای نئوگراشین چین پس از تثبیت هژمونی داخلی در پی گسترش نیروهای خود در ابعاد جهانی است و برای حضور مؤثرتر در اقتصاد جهانی «چندجانبه‌گرایی مالی» را برگزیده است؛ امری که در چهارچوب تئوری نئوگراشین هژمونی آمریکا را، که در قالب برتری و بی‌بدیل‌بودن مطرح شده است، بیش از پیش به‌چالش می‌کشد و چندجانبه‌گرایی را در حوزهٔ مالی هرچه بیش‌تر تقویت می‌کند. ظهور چین و طرح «چندجانبه‌گرایی مالی» نشان‌دهندهٔ پیوند ساختاری میان ظرفیت‌های مادی (منابع انباشته)، ایده‌ها (تساویر جمعی نظم اجتماعی / جهانی)، و نهادها (به‌معنی ابداع یک نظم خاص) است. چین در چهارچوب نهادهای بین‌المللی درصدد تفاهم و رضایت همگانی براساس مقیاس‌ها و ارزش‌های خاصی عمل می‌کند و این ایده را در هزارهٔ سوم در چهارچوب «اجماع پکن» پیش برده است. در ادامهٔ این بحث، ایدهٔ «اجماع پکن» به‌منزلهٔ تجلی سیاست‌های اقتصادی چین در هزارهٔ سوم بررسی می‌شود.

۴. اجماع پکن؛ مقدمه انتشار ایده‌های چینی به بیرون

با مطرح شدن الگوی اجماع پکن از جانب رامو (3: Ramo 2004) در سال ۲۰۰۴ «چگونگی انطباق با نظم بین‌المللی درعین حفظ استقلال، حفظ سبک زندگی، و انتخاب‌های سیاسی» مدنظر قرار گرفته شد. در واقع در ادامه سیاست داخلی و عمل‌گرایی اقتصادی، که پس از دهه ۱۹۷۰ در سیاست خارجی چین تبلور یافته بود، اجماع پکن با معطوف شدن سیاست خارجی به امر توسعه کشور، شاخص‌های خیره‌کننده اقتصادی، و عملکرد قابل قبول در بحران مالی شرق آسیا کنار ظهور ناکارآمدی اجماع واشنگتن توانست به تدریج مدلی جای‌گزین در نظر گرفته شود. اجماع پکن به منظور اشاره به وضعیت در حال ظهور برای نشان دادن مسیر توسعه اقتصادی به تقلید از سیاست‌های اقتصادی چین به کار برده شده است و دربرگیرنده آرای کامل و جامعی از سیاست‌های اقتصادی است.

این مدل از نگرش فلسفه چینی نشئت گرفته بود و مطابق آرای نئوگراشین گسترش مدل داخلی به خارج بود و بر نقش دولت و تأثیرگذاری بیش‌تر در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل تأکید داشت. ایده اجماع پکن بیانگر رویکردی بدیل برای توسعه در برابر مدل اجماع واشنگتن بود که طی دهه ۱۹۹۰ بنیان سیاست کمک مالی و سرمایه‌ای مطرح شده از سوی رژیم‌های مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را تشکیل می‌داد و آمریکا در همین قالب به کشورهای در حال توسعه برنامه پولی و مالی ارائه می‌داد (شیرخانی و ارغوانی پیرسلامی ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۳۱). چین، ضمن نشان دادن رد مفاهیم غربی، ایده توسعه را در قالب بدیلی با رویکرد وستفالیایی و تفوق حاکمیت دولت تعریف می‌کرد.

در مجموع، ایده اجماع پکن مقدمه انتشار نگرش داخلی چین به سیاست خارجی بود. چین متناسب با سیاست خارجی توسعه‌گرا و مدل اجماع پکن تلاش می‌کند برنامه اقتصادی مختلفی را در جهان پیاده کند. این کشور در چهارچوب اصول اجماع پکن، که بر الگوی توسعه بومی چینی تأکید دارد، بنا دارد با گسترش ارزش‌های چینی و انباشت سرمایه نظم مالی اقتصاد سیاسی را به محوریت خود سازمان‌دهی کند. در ادامه، ایده اجماع پکن چین پس از سال ۲۰۰۸ در پی آن است که در حوزه مالی بین‌الملل ایده‌های اقتصادی خود را، ورای اجماع واشنگتن و مدل غربی مالی، سازمان‌دهی کند.

۵. چندجانبه‌گرایی مالی؛ ایده جدید چین

پس از بحران مالی ۲۰۰۸ فعالیت‌های چین در ابعاد مالی و تجاری بین‌الملل بیش‌تر از قبل نمود عینی پیدا کرد. از این‌پس، پکن مشارکت در نهادهای بین‌المللی را در دستور کار قرار داده و با اتخاذ استراتژی عمل‌گرا درصدد نفوذ در این نهادها بوده است. نمود عینی اثرگذاری چین افزایش سهم این کشور در سبد «حق برداشت مخصوص» صندوق بین‌المللی پول و افزایش جایگاه آن در گروه بیست بود. پکن از راه‌حل‌های عمل‌گرا به‌مثابه استراتژی استفاده می‌کند و با استفاده از قدرت درحال افزایش خود به‌دنبال گرفتن امتیازات است و به محض این‌که امتیازات موردانتظار خود را دریافت می‌کند در جست‌وجوی مسیر جای‌گزین ضد هژمونی برای تضعیف و دورزدن سیستم موجود با مؤسسات چندجانبه یا ایجاد مؤسسات جای‌گزین با رهبری خود است. راه‌های جای‌گزین چین «چندجانبه‌گرایی مالی» (Financial Minilateralism) همانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)، بانک توسعه جدید (New Development Bank) (که بانک بریکس نامیده می‌شود)، توافق تجاری مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (Regional Comprehensive Economic Partnership Trade Agreement) در پاسیفیک و آسه‌آن، و... است (Ikenberry and Lim 2017). این مؤسسات جدید مرز بین چین در جایگاه «قدرت تجدیدنظرطلب» و نظم جهانی لیبرال موجود به رهبری ایالات‌متحده را نشان می‌دهند (Xing 2019: 104). ایده جدید چین از مشروعیت و اقتدار برای تأسیس نهادهای مالی بین‌الملل بیرون از حوزه اعمال قدرت برتن وودز برخوردار است.

درحقیقت، چین با سازوکارهای مالی شبکه جدید مالی را در این حوزه مطرح کرده و درحال گسترش، سازمان‌دهی، و مشروعیت به آن است. چنین شبکه‌ای از نهادهای تجدیدنظرطلب و ضد هژمونیک نهادهای اقتصادی جهانی و منطقه‌ای به رهبری آمریکا را به چالش می‌کشد یا تا حد زیادی با آن مخالفت و آن‌ها را تضعیف می‌کند، حتی اگر پکن ادعا کند که هیچ هدف ضد هژمونی ندارد، باوجود این ساختار اقتصادی ضد هژمونی را در پیش گرفته است و موجب ایجاد ساختار اقتصادی ضد هژمونیک از نظر انتشار هنجار و ایجاد قانون می‌شود (ibid.). موفقیت‌های اقتصادی چین با «ویژگی‌های چینی» به منزله چالش برای جنبه‌های هویتی سیستم موجود مشاهده می‌شود و نه فقط جهان را به سمت چندگانگی، چندجانبه‌گرایی، و تنوع سوق

می‌دهد، بلکه آن فضا را برای هنجارها و ارزش‌های جای‌گزین بازمی‌کند. پپل دیلی، روزنامه رسمی حزب کمونیست چین، درباره کنگره نوزده توضیح می‌دهد که چین به دنبال «تشکیل شبکه‌ای از شراکت جهانی» است (Sheng 2017: 3). نیو شینچون، پژوهش‌گر انستیتوی روابط بین‌الملل معاصر وزارت امنیت چین، توضیح می‌دهد که چین «به خوبی با نظم اقتصاد بین‌المللی هم‌گرایی پیدا کرده»، اما زیربنای نظم بین‌المللی را ایدئولوژی غربی توصیف می‌کند که اساساً پاسخ‌گوی نیازهای قدرت‌های نوظهور نیست (Xinchun 2012: 83). بنابراین چین مشخصاً با ایجاد حلقه‌های مالی بیرون از نظم هژمونیک در حال گسترش حوزه‌ای از چندجانبه‌گرایی مالی است که از آن به منزله چندجانبه‌گرایی مالی پکن یاد شده است. در ادامه، با ارائه شاخص‌هایی نشان داده می‌شود که چین چگونه با ایده چندجانبه‌گرایی مالی در حال نظم‌سازی و به‌چالش کشیدن نظم مالی کنونی است.

۶. تحلیل یافته‌ها؛ چندجانبه‌گرایی مالی و ایجاد بلوک تاریخی جدید از نظم مالی جهانی

در دوره پس از ۲۰۰۸، چین در حال برنامه‌ریزی استراتژی ضد هژمونی در قالب «جنگ موقعیت» است که براساس نظر کاکس آرام و تضاد پنهان است که نیروهای تحت رهبری چین دستیابی به نفوذ و قدرت را جست‌وجو می‌کنند. در این میان، چین در تلاش است تا نقش مؤثرتری در بلوک تاریخی جدید ایجاد کند و با تمرکز بر نهادهای اقتصادی بین‌المللی و ایده‌ها هژمون حاکم را به‌چالش کشد و نقش پراهمیت‌تری برای خود در فرایند توسعه جهانی ایجاد کند. چین در مقابل بلوک تاریخی تحت سیطره غرب قصد دارد بلوک تاریخی جدیدی شکل دهد و ساختار حکم‌رانی اقتصاد جهانی را با نیروهای جدید دوباره سازمان‌دهی کند. نقش چین در حکم‌رانی جهانی در حال انتقال از «حامی سیستم» (System Vindicator) به «شکل‌دهنده دوباره سیستم» (System Reshaper) در حال تغییر است (Peng 2018: 66). شاخص‌های زیر نشان می‌دهد که چگونه چین در صدد است تا از طریق نهادسازی مالی موازی با نهادهای مالی جهانی بلوکی تاریخی بسازد که ایده‌ها، منابع مالی، و نهادسازی جدیدی را ایجاد کند و هنجارهای عام تحت رهبری هژمون را با محوریت خود و رویه‌هایش تغییر دهد.



شکل ۱. ایجاد چندجانبه‌گرایی مالی چین بیرون از نظم مالی برتن وودز

۱.۶ بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و توسعه ارزش‌های چینی موازی با نهادهای نظم مالی

براساس مطالعات پنگ و توک بانک توسعه زیرساخت آسیایی (AIIB) با رهبری چین می‌تواند از سه زاویه اصول هنجاری، پخش هنجار، و ادراک بیرونی به‌منزله «قدرت هنجاری چین در حکم‌رانی مالی بین‌المللی شناسایی شود». درون بانک هنجارهای چینی مسلط‌اند، ساختار مدیریتی آن سلیقه چینی در مدیریت داخلی را نشان می‌دهد و کشورهای آسیایی بیش‌ترین قدرت را درون بانک دارند. این توزیع آرا مطابق با درخواست چین برای حاکمیت عادلانه در مؤسسات مالی بین‌المللی است (Peng and Tok 2016: 736). هنجارهای متعارف، که در بالا آورده شدند، همیشه به‌وسیله قدرت‌های اصلی موجود تعریف می‌شدند و آن‌ها ستون‌های اصلی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول‌اند. آن‌ها اکنون با دستورالعمل‌های هنجاری جدید با AIIB به‌وسیله چین دوباره تعریف و بازسازی شده‌اند. وضعیت سهام کشور چین و حق رأی آن در تصمیم‌های کلیدی این نهاد بسیار پررنگ است. سهم چین در حق رأی این نهاد ۲۶٪ است. براساس اصول توافق بانک، اظهار شده که هیئت‌مدیره به ۷۵٪ تمام آرای اعضا برای تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های مالی و عملیاتی و تفویض اختیار به رئیس تحت سیاست‌های بانک نیاز دارد (AIIM 2015). به این

معناست که چین همانند آمریکا در صندوق و بانک جهانی از حق وتوی یک‌جانبه برخوردار است. این نفوذ چین نشان می‌دهد که AIIB در حال پخش ایده‌های چینی مطابق با آرای نئوگراشین است. درحقیقت هم ابعاد مالی و هم ارزش‌ها و ایده‌های چینی از طریق AIIB در حال انتشارند.

برنامه کمک‌های خارجی ابزار اصلی پخش ارزش‌های چینی است. سیاست‌مداران چینی در AIIB قصد دارند تا اصول سنتی را برای کمک‌های خارجی به‌کار گیرند. این اصول شامل «منافع متقابل»، «عدم مداخله»، و «همکاری بدون هیچ قیدوشرطی» (No Strings Attached) است (Peng and Tok 2016: 740). چین در برنامه‌های توسعه بانک زیرساخت آسیایی شروطی که نظم مالی بین‌الملل (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) برای کشورهای در حال توسعه در نظر می‌گرفت کنار گذاشت. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شروطی از جمله تعدیل ساختاری، مبارزه با فساد، حرکت به سمت دموکراسی، و بازار آزاد را کمک به کشورها در نظر می‌گرفت، درحالی‌که چین بدون هیچ‌کدام از این اقدامات به کشورهای دیگر کمک می‌کند و کشورهای گیرنده به تغییرات ساختاری در برابر کمک‌های مالی چین ملزم نیستند. درحقیقت، چین در حوزه مالی بین‌المللی قواعد و نرم‌هایی را در نظر می‌گیرد که بیرون از مجرای نظم مالی بین‌المللی کنونی است (Koh 2015).

هدف AIIB امور زیرساختی است و در این چهارچوب در ژوئن ۲۰۱۶، چهار پروژهٔ خریدور اقتصادی در پاکستان، پروژهٔ بهبود جادهٔ مرزی دوشنبه - ازبکستان در تاجیکستان، پروژهٔ توسعه و بهبود سیستم پراکنش در بنگلادش، و پروژهٔ بهبود محله‌های فقیرنشین در اندونزی را تصویب کرد (AIIB 2016). این پروژه‌ها با ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار باهدف افزایش توانایی حمل و نقل، منبع الکتروسیته، و زیرساخت‌های شهری در این کشورها فعالیت می‌کند. در این پروژه، هیچ شرطی از سوی چین مطرح نشد، فقط کشورهای که کمک دریافت می‌کنند، باید مشخص کنند که این زیرساخت‌ها برای رشد اقتصادی آن‌ها ضروری است. با بهره‌برداری از AIIB و اولویت چین در سرمایه‌گذاری بر زیرساخت‌ها، یک هنجار بنیادی در سیاست‌های کمک‌های خارجی در منطقهٔ آسیا ظهور کرده است.

بر این اساس، این بانک درصدد است تا بیرون از نظم مالی تحت رهبری آمریکا اعضا را سازمان‌دهی کند. هم‌چنین روابطش را با بانک توسعه آسیا، بانک توسعه آفریقا، بانک توسعه بین آمریکا، بانک توسعه غرب آفریقا، بانک توسعه کارائیب در زمینهٔ زیرساخت مربوط به آموزش، سلامت، و محافظت از محیط‌زیست در کشورهای در حال توسعه تقویت می‌کند (Peng and Tok 2016: 743). چین احساس می‌کند نمی‌تواند اقدامات

موردنظر خود را از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پیش ببرد، بنابراین می‌خواهد بانک جهانی تحت کنترل خود را تأسیس کند (Anderlini 2014).

چین با نهادسازی در حوزه مالی توجه دیگران را نیز به قوانین اقتصادی و سرمایه‌گذاری خود جلب کرده است. هم بانک‌های توسعه در جهان و هم کشورها از الگوی چین پیروی کرده‌اند. برای مثال در تحقیقی که کولرس در سال ۲۰۱۵ انجام داده است، تصویر کشورهای آفریقایی از کمک‌های چینی مثبت بوده است، به طوری که ۳۰٪ از پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که کمک‌های چین خیلی خوب و ۳۰/۵٪ گفته‌اند که کمک‌های چین تاحدودی خوب است (Keuleers 2015: 812-813). به طور کلی، تصویر کمک‌های مالی چین در بیرون مثبت است و همین امر به هنجارسازی آن در مقابل نهادهای مالی جهانی در آینده کمک می‌کند. بدین ترتیب، این بانک می‌تواند بسیار راحت‌تر از نهادهای برتن وودز برای ایجاد زیرساخت‌ها در کشورهای درحال توسعه وام و سرمایه در اختیار آن‌ها بگذارد و سلطه آمریکا و قدرت‌های غربی و متحدان آمریکا مانند ژاپن را در نهادهای مالی و پولی جهان به چالش بکشد. شی جی پینگ از زمان قدرت‌گرفتن از بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا در جایگاه یک بدیل تحت رهبری چین برای بانک توسعه آسیا به رهبری ژاپن و ایالات متحده حمایت کرده است.

به طور کلی، هنجارسازی و ایده بانک توسعه زیرساخت آسیا مطابق با مفروض «انتشار ایده به بیرون» در نظریه نوگرامشین پیکربندی جدیدی از نظم مالی را ایجاد کرده که بیرون از مجرا، ساختار، و نهادهای مالی تجاری برتن وودز است. ایده بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی بر مبنای چشم‌انداز جهانی خاص چین و ایجاد بسترهای نهادی برای شیوه جدید همکاری بین‌المللی و با انگیزه‌دادن به جای اعمال فشار به دیگران برای شرکت در سازوکارهای مالی هدایت می‌شود.

۲.۶ رویه‌های وام‌های بدون شروط تغییر در قواعد پیشین صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

چین طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۱ حدود ۷۳ میلیارد دلار به کشورهای آفریقایی وام داده است که ۱۵ میلیارد دلار آن کمک رسمی به توسعه بوده است. در مقابل، حکومت ایالات متحده در همین بازه زمانی حدود ۸۱ میلیارد دلار کمک رسمی توسعه فراهم آورده است. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اغلب کشورهای وام‌گیرنده را به اصلاحات

حکمرانی در بخش دولتی و اصلاحات بخش مالی، از جمله کاهش کسری بودجه، خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی، سیاست‌های مبارزه با فساد، و آزادسازی بازار ملزم می‌کنند. مقصود از این شرایط ملزم و ام‌ها افزایش احتمال این مسئله است که وام‌گیرندگان وام خود را بازپرداخت کرده‌اند و احتمال مواجهه آن کشور با بحران‌های مالی یا اقتصادی در بلندمدت کاهش یابد. در مقابل، چین غالباً هیچ شرطی برای وام‌های خود لحاظ نمی‌کند، البته این وام‌ها کشورهای دریافت‌کننده را ملزم می‌کنند تا برای پروژه‌های توسعه از مواد یا خدمات چینی استفاده کنند یا از اهداف دیپلماتیک چین از جمله سیاست چین واحد (ایده این که تایوان و خاک اصلی چین یک کشورند) حمایت کنند (مازار و دیگران ۱۳۹۸: ۷۰).

در چنین وضعیتی، بسیاری از کشورها که شرایط یادشده را قبول ندارند به فساد و عدم شفافیت گرفتارند، زیرا به جای وام‌های مشروط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، وام‌های «بی‌قیدوشرط» چین را پذیرفته‌اند. این شواهد همراه فرایندهای تصمیم‌گیری و رویه‌های وام‌دهی بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا بر این نگرانی می‌افزاید که رویه‌های وام‌دهی چین نهادهای مالی بین‌المللی نظام اقتصاد جهانی را تهدید می‌کند. چنان که بانک جهانی در واکنش به رقابت با چین رویه‌های وام‌دهی خود را تغییر داده است. بانک جهانی به کشورهای آفریقایی که کمک رسمی توسعه به سرمایه‌گذاری چین را دریافت می‌کنند، وام‌های با شرایط بسیار کم‌تر از شرایط موجود برای کشورهای دیگر ارائه می‌دهد (Mazar et al. 2018: 96). رکس تیلرسون، وزیر خارجه سابق امریکا، در دیدار از کشورهای آمریکای لاتین درباره نرم‌های جدید گرفته‌شده از موفقیت اقتصادی چین هشدار داد و گفت: «مدل رهبری چینی از توسعه یادآور گذشته است. لازم نیست آینده این نیم‌کره باشد» (Reuters 2018). این نشان می‌دهد واشنگتن از پخش ارزش‌های مدل چینی نگران است.

مویزیس نعیم، سردبیر مجله سیاست خارجی (*Foreign Policy*)، داستان دولت نیجریه را حکایت می‌کند که در سال ۲۰۰۷ برای گرفتن وامی ۵ میلیارد دلاری برای شبکه راه‌آهن کشور در حال مذاکره با بانک جهانی بود. بانک جهانی شرط تأیید وام را اقدامات دولت در پاک‌سازی دیوان‌سالاری بسیار فاسد راه‌آهن قرار داده بود. دیگر چیزی به انجام معامله نمانده بود که دولت چین پا به میدان گذاشت و وامی ۹ میلیارد دلاری برای بازسازی کل شبکه راه‌آهن به دولت نیجریه پیش‌نهاد داد و بی‌هیچ قیدوبند و شرط و الزامی به اصلاحات، طی چند روز بانک جهانی را از میدان به‌در کرد (زکریا ۱۳۹۷: ۱۱۹).

در مجمع آسیای بوائو (Boao Asia Forum) در آوریل ۲۰۰۹، که رهبران رده‌بالای سیاسی و اقتصادی همه کشورهای حوزه آسیا و اقیانوس آرام در جزیره هاینان (Hainan Island) چین گرد هم می‌آمدند، یکی از روزنامه‌نگاران غربی طی گزارشی اعلام کرد که لحظه‌ای نبود که یکی از مقامات عالی‌رتبه چینی نهادهای مالی جهان را به‌سخره نگیرد. آن‌ها هم‌چنین پیش‌نهاد طراحی معماری نظام بین‌الملل با محوریت آسیا را مطرح کردند و در موقعیتی که بقیه کشورهای جهان به‌شدت به سرمایه چینی احتیاج دارند، تهدید کردند که جهان را از این سرمایه محروم خواهند کرد (ویدیا و نورماسی ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۲۵).

هوجیتائو در سال ۲۰۰۶ در بزرگ‌ترین اجلاس سران کشورهای آفریقایی خارج از قاره آفریقا بود. در این اجلاس، چین وعده داد طی دو سال کمک‌هایش به آفریقا را دوبرابر کند، ۵ میلیارد دلار وام و اعتبار بدهد، صندوقی ۵ میلیارد دلاری برای تشویق سرمایه‌گذاری بیش‌تر چینی‌ها در آفریقا تأسیس کند، امکان دسترسی بیش‌تر به بازار چین را فراهم کند، پانزدهزار متخصص آفریقایی را آموزش دهد، و در سراسر قاره بیمارستان و مدارس جدید بسازد (زکریا ۱۳۹۷: ۱۱۸).

وام‌دهی چین غیراجباری است، زیرا چین شروطی را بر دیگران تحمیل نمی‌کند. این همان چیزی است که انتشار ایده‌های چینی از طریق «رویه‌های وام‌دهی» را برای مثال از انتشار از طریق روند همکاری با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی متمایز می‌کند.

۳.۶ اقدامات موازی چین با بانک جهانی (بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم)

چین درصدد است تا اقدامات خود را موازی با اقدامات بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم و اجرا کند. بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم در برنامه وام‌دهی خود بر طرح‌های زیربنایی اقتصادی تأکید دارد. توسعه بخش حمل‌ونقل، توسعه بنگاه‌های تولید کالا و خدمات عمومی، توسعه صنعتی، توسعه آموزش و پرورش، و کمک به بخش کشاورزی از فعالیت‌های بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم است (World Bank 2020). موازی با اقدامات این نهاد مالی چین وام‌دهی به کشورهای دیگر برای امور حمل‌ونقل، عمرانی، و زیرساختی را آغاز کرده است و در قالب بانک‌های داخلی و بانک زیرساخت آسیا در امور حمل‌ونقل و زیرساخت سرمایه‌پروژه‌ها را تأمین می‌کند. برای مثال، دالان اقتصادی چین و پاکستان پس از تأسیس در ۲۰ آوریل ۲۰۱۵ با بودجه ۵۴ میلیارد دلار در ابعاد توسعه شبکه حمل‌ونقل، مالی، سرمایه‌گذاری، انرژی، و... تأسیس شد و اکنون در وضعیت نیمه‌عملیاتی

قرار دارد (CPEC 2020). اجاره و تأمین مالی بنادر جهان همانند بندر سریلانکا، بندر حیفا، بندر پیرایوس یونان، و سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت و حمل‌ونقل کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان، قزاقستان، و ازبکستان) در همین چهارچوب معنی پیدا می‌کند. در این چهارچوب، چین معتقد است که بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین‌المللی در جایگاه نهادهای مالی قابلیت و کارکرد لازم را به‌منظور تأمین سرمایه‌های موردنیاز در زیرساخت‌های آسیا ندارند، به همین دلیل موازی با آن‌ها اقدام کرده است. کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول، معتقد است: «گزارش‌های چین به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کامل نیست و شفافیت لازم وجود ندارد» (Andres and Biller 2019).

چین الگوی جدیدی از کمک به عمران و توسعه ارائه کرده است که برپایه آن پرداخت‌کنندگان دولتی وام‌های با شروط تجاری اعمال می‌کنند. درواقع شروط چین با شروط بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه متفاوت است.

بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم وام‌های خود به کشورهای درحال توسعه را با بازپرداخت بلندمدت و نرخ پایین بهره اعطا می‌کند که معمولاً با مهلت بازپرداخت کوتاه و جریمه بالای ریسک تعیین می‌شوند. این قراردادهای وام حقوق زیادی برای طرف چینی قائل شده‌اند، به‌طوری‌که در صورت عدم پرداخت اقساط دولت چین می‌تواند به منابع غذایی، مواد اولیه، یا دریافت بخشی از سود شرکت‌های دولتی دسترسی داشته باشد. در سریلانکا، پس از آن‌که دولت در بازپرداخت بدهی‌های پیشین خود دچار مشکل شد، چین یک بندر این کشور را تصاحب کرد. در اکوادور چین روی ۸۰ درصد درآمد نفتی این کشور دست گذاشت تا هزینه یک پروژه عظیم سدسازی را جبران کند. در زامبیا، که بنابر ارزیابی چین این کشور ۶ میلیارد دلار به او بدهکار است، منتقدان حکومت نگران‌اند که پکن شرکت دولتی انرژی «زسکو» را تصاحب کند. این‌ها نشان می‌دهد قوانین چین به‌نوعی دگرگون‌کننده نهادهای پیشین است (Wolf 2020: 105). در دهه ۱۹۷۰، بانک‌های آمریکایی و ژاپنی وام‌های کلانی در قالب صندوق بین‌المللی و بانک جهانی به کشورهای دارای مواد خام در آمریکای لاتین و آفریقا اعطا کردند. پس از کاهش قیمت مواد خام، بسیاری از این کشورها از جمله مکزیک در بحران بدهی گرفتار شدند. هم‌اکنون چین همانند آن‌ها به اعطای وام به کشورهای درحال توسعه اقدام کرده است و بدهی آن‌ها به سطح دهه ۱۹۸۰ رسیده است.

شواهد و داده‌ها نشان می‌دهد که چین اقدامات موازی با بانک جهانی را آغاز کرده است و درصدد چالش آمریکا و نظم نهادیته غربی در ابعاد مالی و سرمایه‌گذاری است. چین بر آن است که صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه فراهم‌کننده وجوه برای کشورهای درحال توسعه نیستند و در رقابت با آن‌ها برای کشورهای درحال توسعه سرمایه تأمین می‌کند. این امر می‌تواند آن‌ها را در بحران بدهی همانند دهه ۱۹۸۰ گرفتار کند.

۴.۶ تأسیس بانک بریکس؛ ایجاد فرصت مالی موازی با نهادهای نظم مالی

در ششمین اجلاس بریکس تأسیس بانک توسعه جدید (New Development Bank) با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد دلار باهدف «سازمان‌دهی منابع برای توسعه پروژه‌های زیرساخت و پایدار در بریکس و اقتصادهای درحال ظهور» اعلام شد (6th BRICS Summit 2014). هدف بانک بریکس کمک به منابع کشورهای تأسیس‌کننده آن بود و اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی در جهت منصفانه‌تر و عادلانه‌تر، افزایش مبادلات و تعاملات مالی و تجاری در داخل گروه بریکس، مقابله با نوسانات منفی بازار ارز، ترویج استفاده از ارز ملی در مبادلات اعضا با هم و کاهش سلطه دلار، ایجاد نهادها و مؤسسات گوناگون از جمله بانک جدید توسعه با صندوق ذخیره پولی در راستای تقویت اقتصادی کشورهای بریکس، و تأمین منابع لازم به‌منظور طرح‌های زیربنایی خود و سایر کشورهای درحال توسعه در دستور کار این بانک قرار گرفت (دهشیری و بهرامی ۱۳۹۴: ۴۸). هدف دیگر تأسیس و راه‌اندازی صندوق اعتباری بریکس این است که بانک‌های مرکزی کشورهای عضو بریکس بتوانند در صورت کمبود و مشکل در زمینه نقدینگی به دلار، امکانات و تسهیلات را به دلار آمریکا در اختیار یک‌دیگر قرار دهند. بانک اقتصادی بریکس باید در دوره بی‌ثباتی اقتصادی سرمایه و کمبودهای بودجه‌ای کشورهای عضو را تأمین کند و طرح‌های اجتماعی و اقتصادی را، که صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی از سرمایه‌گذاری در آن خودداری می‌کنند، تأمین سرمایه کند. در این چهارچوب، بریکس به یکی از نهادهای بزرگ مالی چندجانبه توسعه در جهان تبدیل خواهد شد و پایه مالی مناسبی برای کشورهای عضو آن به‌ویژه چین در جایگاه سهام‌دار اصلی آن خواهد بود. با تأسیس بانک توسعه در چین و اعطای وام و اعتبار با شرایط خاص انحصار بانک جهانی شکسته خواهد شد و این امر ضمن تقویت جایگاه چین و کشورهای

بریکس در اقتصاد جهانی زمینه بازطراحی سیستم اقتصاد جهانی را در گذر زمان فراهم می‌کند، چنان‌که این بانک به نفوذ چین در کشورهای در حال توسعه کمک کرده است. برای مثال، چین در سازمان‌های مالی آمریکای لاتین همانند بانک توسعه آمریکای لاتین، سازمان دولت‌های آمریکایی، مرکوسور، و جامعه آند (Andean Community) در حال همکاری و فعالیت است (Jenkins 2010).

تأکید بر مباحث مالی، همکاری ارزی، و کاهش وابستگی به اروپا و آمریکا همواره مورد توجه اجلاس‌های بریکس بوده است. برای مثال، در چهارمین اجلاس آن در سال ۲۰۱۲، افزایش مبادلات تجاری با یک‌دیگر، همکاری ارزی، و کاهش وابستگی اروپا و آمریکا از موضوعات مطرح شده بود (Ram Prasad 2015: 4). برخلاف بانک جهانی، که حق رأی بر اساس میزان سهام محاسبه می‌شود، در بانک بریکس همه کشورهای یک رأی برابر دارند و هیچ کشوری حق وتو ندارد.

در کنار بانک توسعه جدید، صندوق ذخیره ارزی (Contingent Reserves Arrangement) بریکس نیز با ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار به تصویب اعضای بریکس رسیده است و چین با ۴۱٪ بیش‌ترین سهم را دارد. این صندوق قرار است به نیازهای مالی فوری کشورهای پاسخ دهد و همکاری این کشورها برای تقویت شبکه امنیت مالی جهانی را افزایش دهد (Schablitzki 2014: 4-6). کشورهای عضو بریکس به‌طور جدی در صدد تقویت مواضع خود در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه اقتصادی‌اند و در همین راستا خواهان حذف دلار از معاملات بین‌المللی‌اند. در حال حاضر، چین و روسیه یوان و روبل را در منطقه خود به ارز مرجع تبدیل کرده‌اند (موسی‌زاده و خسروی ۱۳۹۴: ۱۳۵-۱۳۶).

تأسیس نظام واحد پرداخت‌های مالی با نام «بریکس پی» در دستور کار آن‌ها قرار دارد که با کمک آن می‌توان در کشورهای عضو این گروه شامل روسیه، چین، هند، آفریقای جنوبی، و برزیل خرید کرد. هم‌چنین این کشورها در پی آن‌اند به‌منظور دورزدن سامانه پیام‌رسان بانکی «سوئیت» سامانه پیام‌رسان دیگری را راه‌اندازی و آن‌ها را به هم متصل کنند. روسیه و چین در پی آن‌اند تا سامانه پیام‌رسان روسیه‌ای «SPFS» را به سامانه پیام‌رسان چینی «CIPS» متصل کنند. تشکیل چنین سامانه‌ای می‌تواند حدود ۳/۵ میلیارد نفر را به یک‌دیگر متصل کند که بیرون از قدرت و نفوذ مالی غرب و آمریکا عمل می‌کند. در واقع چین و روسیه درباره لزوم اصلاح نظم مالی بین‌الملل و اتخاذ سازوکارهای مالی جدید بیانیه خود را صادر کرده‌اند.

در چهارچوب رویکرد نئوگراشین پس از آن‌که چین به هژمونی داخلی دست یافت و رشد مطلوبی را تجربه کرد، در حال تلاش برای گسترش آن در سطوح جهانی برآمده است. چین با اقداماتی هم‌چون بانک توسعه بریکس بر این باور است که بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، و بانک توسعه آسیا در جایگاه نهادهای مالی نظم لیبرال بین‌المللی تحت محوریت ایالات متحده ظرفیت و قابلیت‌های لازم کارکردی برای کانالیزه کردن سرمایه‌های موردنیاز در زیرساخت آسیا را ندارند (Andres et al. 2015). پکن از این طریق در جهت تقویت همکاری‌های بین‌دولتی، ایجاد سازوکار مبادله مالی و ارتباطات سیاست‌های کلان چندسطحی بین‌دولتی، گسترش منافع مشترک، افزایش اعتماد متقابل سیاسی، و دستیابی به اجماع جدید برای همکاری در نظم مالی حرکت می‌کند. چین درصدد است درون بریکس اجماع جدیدی تشکیل دهد که نظم مالی بین‌الملل و به‌قولی اجماع واشنگتن جایگاهی برای تأثیرگذاری نداشته باشد و ارزش‌ها و رفتارهای چین در حوزه مالی موردپذیرش قرار گیرد.

۵.۶ تقویت همکاری مالی و پولی از طریق جاده ابریشم جدید

پکن با تنظیم مجدد طرح یک کمربند (یک راه) آن را در قالب پیش‌نهادی برای پیش‌برد همکاری جهانی از طریق بازآفرینی و بازنگری در برخی اصول مهم جهانی شدن اقتصاد مطرح کرده است. از ابعاد طرح اقتصادی جاده ابریشم تقویت همکاری‌های پولی و ارزی، به‌ویژه حل اختلافات ارزی، است (Karluk and Karaman 2014: 733). ادغام مالی یک ستون مهم ابتکار یک کمربند (یک جاده) است. بانک‌های تحت تأمین مالی چین مانند بانک چین، بانک صنعتی و تجاری چین، بانک کشاورزی چین، و بانک ساخت‌وساز چین روابط گسترده‌ای با کشورهای شرکت‌کننده در مسیر یک کمربند (یک راه) برقرار کرده‌اند. «کومرس بانک» اولین بانک آلمانی بود که از طریق امضای تفاهم‌نامه همکاری با بانک تجارت و صنعت چین به سازوکار بانکی ابتکار یک کمربند (یک جاده) پیوست (دنیای اقتصاد ۱۳۹۸).

بانک توسعه چین (China Development Bank) و اگزیم بانک چین (China Exim Bank) دو بانک سیاسی چین‌اند که از دو بعد سرمایه‌گذاری خارجی و تأمین مالی برای توسعه چین فعالیت می‌کنند. آن‌ها دستورالعمل‌های دولت برای گسترش مالی در ابعاد بین‌المللی را اجرا می‌کنند و در سال‌های اخیر وام‌هایی را به کشورهای در حال توسعه به‌منظور اجرای پروژه‌های توسعه و امور زیربنایی جاده ابریشم اختصاص داده‌اند. این فعالیت‌ها مشابه وام‌های بدون بهره بانک جهانی است (Dollar 2018: 285). چین از طریق بانک‌های چینی

جایگاه خود در نظام مالی جهانی را تقویت کرده است و کشورهای مسیر جاده ابریشم در جایگاه محور همکاری پولی و مالی چین با نظام جهانی اند. امری که سبب شده است چین، به جای بانک جهانی، مسئولیت سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه را در دست گیرد. هم‌چنین فعالیت‌های مالی و پولی چین در بستر پروژه یک کمربند (یک‌راه)، جایگاه بانک توسعه آسیا را، که تحت حمایت آمریکا و ژاپن است، تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین چین با توسعه ابعاد مالی جاده ابریشم به دنبال آن است تا ایده جدیدی از همکاری را در این حوزه انتشار دهد و زنجیره مالی و پولی را برای گسترش ایده چندجانبه‌گرایی مالی در برابر نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایجاد کند.

در این چهارچوب، چین توانایی سرمایه‌گذاری برای تأمین توسعه جهانی را دو برابر کرده است و در مقایسه با شش نهاد چندجانبه بزرگ جهان وام‌های بیش‌تری ارائه می‌دهد. در نمودار زیر بانک توسعه چین با چند نهاد مالی دیگر مقایسه شده است.



نمودار ۱. تسلط سیاست بانکی چین بر تأمین مالی توسعه جهانی (سرمایه جهانی بر اساس میلیارد دلار) (World Economic Forum 2016)

در سند جاده ابریشم اقدامات مالی در راستای هم‌گرایی کشورهای مسیر جاده پیش‌نهاد شده است که عبارت‌اند از تعمیق همکاری‌های مالی و برقراری نظام باثبات پولی، گسترش دامنه و حجم مبادلات ارزی دوجانبه کشورهای مسیر کمربند، ایجاد و توسعه بازار اوراق قرضه در آسیا، شروع هرچه سریع‌تر اقدامات برای آغاز به کار صندوق سرمایه جاده ابریشم، تقویت حمایت چین از اقدامات کشورها، شرکت‌ها، و نهادهای مالی کشورهای مسیر کمربند برای خرید اوراق قرضه یوآن در این کشور با ارزیابی اعتبار (Credit-Rating) خوب، تشویق شرکت‌ها و نهادهای مالی دارای صلاحیت چین برای خرید اوراق به‌شکل یوآن و ارزهای

خارجی در خارج از چین، و استفاده از سرمایه‌هایی که در کشورهای مسیر کمربند تجمیع می‌شود (شریعتی‌نیا و عزیزی ۱۳۹۵: ۲۳). جاده ابریشم علاوه بر همکاری اقتصادی و تجاری در حال تنظیم نظام مالی چندجانبه با محوریت چین در حوزه جهانی است و غیرمستقیم برای مسیر جای‌گزین در نظم مالی پولی بین‌الملل با دیدگاه چینی درباره نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل پیش‌نهاد ارائه کرده است. در این چهارچوب یک‌پارچگی مالی و تقویت روابط ارزی باهم یکی از پنج اولویت این طرح است (کمیتۀ توسعه و تحقیقات ملی ۲۰۱۵).

هم‌چنین هدف استراتژیک چین برای بین‌المللی‌کردن یوآن از طریق مسیر جاده ابریشم تقویت می‌شود. درحقیقت، باوجود جاده ابریشم موقعیت برای بین‌المللی‌کردن یوآن مطلوب‌تر است. کشورهای متحد با چین در شبکه کمربند جاده ابریشم یک بلوک پولی مهم را شکل داده‌اند و در حال پذیرش یوآن برای پرداخت کالا به چین و پرداخت برای عرضه کالا از چین‌اند. در کریدور اقتصادی چین و پاکستان، یوآن ارز مسلطی است که در ذخایر بانک مرکزی آن‌ها نگه‌داری می‌شود. در پایان ۱۸ ژوئن ۲۰۱۸، همه تجارت کالا با کشورهای متحد در شبکه جاده ابریشم به حدود ۵ تریلیون دلار رسید و یوآن ارز اصلی برای این تجارت عظیم است (Cgtn.com 2018). براساس آمار بانک اچ‌اس‌بی‌سی، کشورهای جاده ابریشم هر ساله ۲/۵ تریلیون دلار به تجارت جهانی اضافه خواهند کرد (HSBC 2018). بنابراین چین برای پیش‌برد اهداف خود در نظام مالی جهانی درصدد تأسیس نهادهای تازه پولی و مالی از طریق تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی است (World Economic Forum 2017). ابتکار یک کمربند (یک‌راه) چین ابزاری برای انتشار هنجارهای چینی در جهان است که می‌تواند مقدمه‌ای برای اندیشیدن و عمل به‌شکلی جدید درباره حکم‌رانی جهانی، سیاست‌گذاری، و قانون‌گذاری خارج از طرح هژمونیک لیبرال دموکراسی باشد.

جدول ۱. چندجانبه‌گرایی مالی چین و نتایج آن

اقدامات	نتایج (نظم مطلوب چین)
تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، بانک توسعه بریکس، صندوق ذخیره ارزی بریکس، تقویت روابط مالی و ارزی از طریق کشورهای جاده ابریشم، رویه‌های وام‌دهی، و تأکید بر نهادهای بدیل چینی	نظمی شبیه نظم کنونی با نقش پررنگ‌تر نهادهای تحت رهبری چین، ایجاد حوزه‌های مالی بیرون از بانک جهانی (بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه) و صندوق بین‌المللی پول، رویه‌سازی جدید در جهان با نفوذ مالی در کشورهای در حال توسعه، و چالش مشروعیت‌زدایی آمریکا در نهادهای مالی

منبع: نگارندگان

۷. نتیجه‌گیری

آنچه موجب شده تا چین در صدد نهادسازی نظم مالی بین‌الملل باشد، نتیجه انتخاب استراتژی این کشور است که براساس چشم‌انداز نئوگراشین تبیین می‌شود. چین با چنین نهادسازی موازی قصد دارد سیاست «کم‌فروغ‌ماندن» دنگ شیائوپینگ را در سیاست خارجی کنار بگذارد و سیاست «تلاش برای کام‌یابی» شی جی پینگ را عملیاتی کند. درحقیقت، چین دیگر نمی‌خواهد با رویکرد منفعلانه خود را با تغییرات محیط بین‌الملل وفق دهد، بلکه قصد دارد ابتکار عمل در شکل‌دادن محیط بین‌الملل به سمت‌وسوی موردنظر خود را به‌دست گیرد.

شواهد دال بر تمایل چین به تجدیدنظر گام‌به‌گام در جنبه‌های نظم مالی را نشان می‌دهند. رهبری چین آشکارا از تقویت نقش این کشور در نظم مالی بین‌الملل (با حضور اکثر کشورهای درحال توسعه در سراسر جهان)، به قیمت تضعیف نقش ایالات‌متحده و متحدان و شرکای توسعه‌یافته و صنعتی غربی آن، حمایت می‌کند. حوزه مالی بین‌الملل شاهد اجماعی فزاینده در پکن است که چین باهدف دستیابی به سلطه باید برای تضعیف ایالات‌متحده و نهادهای مالی وابسته به آن تلاش کند. بدین ترتیب، چین مشغول ایجاد سازمان‌ها و رویه‌های بدیلی است که بیش‌تر پذیرای اعمال قدرت چین باشند.

چنان‌که توضیح داده شد، این نهادها و رویه‌ها شامل بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، بانک توسعه جدید بریکس، صندوق ذخیره ارزی بریکس، طراحی سیستم‌های مالی جدید بین اعضای بریکس، و تقویت همکاری پولی و ارزی از طریق جاده ابریشم است. بسیاری از این‌ها همتای سازمان‌ها و نهادهای موجود تحت رهبری ایالات‌متحده و متحدانش قرار دارند، اما ترجیحات چین را بیش‌تر مدنظر قرار می‌دهند یا تحت رهبری چین قرار دارند.

منطبق با نظریه نئوگراشین، این نهادها دسترسی چین به منابع خارج از مرزهایش را گسترش خواهند داد، تعداد بیش‌تری از شهروندان چینی در خارج از کشور زندگی و کار خواهند کرد، شرکت‌های بیش‌تری در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند، و بنابراین منافع چین در سطح جهانی گسترش خواهد یافت. با گسترش منافع جهانی پکن موضع آن درقبال برخی موضوعات دست‌خوش تغییر خواهد شد. مثلاً شاید تمایل بیش‌تری به توسعه مداخله نظامی در دولت‌های ضعیف پیدا کند یا برای گسترش فرهنگ چینی در دولت‌های تحت حمایت مالی چین تلاش کند. این اقدامات مؤید نظریه نئوگراشین برای گسترش قابلیت‌های مادی به خارج مرزهاست که به‌وسیله نهادها تثبیت خواهد شد.

آنچه از این مقاله استنباط شد این‌که شواهد زیادی دال بر طراحی نظم مالی چندجانبه و تلاش‌های چین برای قدرت‌گیری نهادهای مالی این کشور به سود هژمونی منطقه‌ای خود و تضعیف جایگاه نظام مالی جهانی برتن وودز وجود دارد. وضعیت موجود به ما می‌گوید که چین قواعد کلان و ارزش‌های لیبرالی را پذیرفته است، اما کنار نهادهای مالی اشاعه‌دهنده ارزش‌های لیبرالی در جهان به دنبال تعریف نهادسازی موازی مالی است. این امر مستقیم و غیرمستقیم نظام مالی جهانی برتن وودز تحت رهبری ایالات متحده را با چالش مواجه خواهد کرد. ظاهراً پکن به این نتیجه رسیده است که کشور برای تحقق احیای ملی باید نظم بین‌المللی شکل دهد که سازوکار بیش‌تری با منافع، هنجارها، و ارزش‌های منحصر به فردش داشته باشد. علاوه بر این، تأسیس کانال‌های نهادینه‌شده جدید با مرکزیت چین روند انتشار ارزش‌ها و رفتارهای چین در جهان را تسهیل می‌کند.

۸. پیش‌نهاد

باتوجه به ظرفیت اقتصادی چین و پویایی نیروها در چهارچوب نظریه نئوگراشین، چین در آینده به نقش فعال خود در نظم اقتصاد بین‌الملل و معماری مالی بین‌المللی ادامه خواهد داد. بنابراین ایران باید سازوکارهای مالی جدید چین را جدی بگیرد و در زمینه تعامل با آن سازوکارهایی را اندیشه کند.

نظم سرمایه‌داری موجود حفظ خواهد شد و چین در چهارچوب منطق سرمایه‌داری رفتار خواهد کرد. مسئولان ایران نباید از کنش‌های چین برداشت اغراق آمیزی کنند و در نظر داشته باشند که نظم همان سرمایه‌داری است، اما با حضور بازیگر جدیدی در شرق آسیا. چین از طریق تأسیس نهادهای مالی و ساختارهای تجاری بیرون از قواعد نظم موجود در صدد ایجاد نظم مالی و تجاری بیرون از نظم اقتصاد سیاسی هژمون است و این طریق خود را به‌منزله هژمون جدید معرفی می‌کند. ایران باید دیپلماسی اقتصادی خود برای حضور در سبد مالی جهانی چین را به‌کار گیرد.

کتاب‌نامه

- دهشیری، محمدرضا و زهرا بهرامی (۱۳۹۴)، «نگاه استراتژیک چین به بریکس»، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۹
- روزنامه دنیای اقتصاد (۱۳۹۸)، «تاکتیک چینی تغییر اقتصاد جهان»، دسترسی در تارنمای: <https://donya-e-eqtasad.com>، تاریخ دسترسی ۱۳۹۸/۹/۷.

شریعتی‌نیا، محسن و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۵)، «همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم»، فصل‌نامه روابط خارجی، س ۹، ش ۴.

شیرخانی، محمدعلی و فریبرز ارغوانی پیرسلامی (۱۳۹۲)، «اجماع پکن؛ الگوی نوین توسعه در عصر جهانی‌شده»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۶، ش ۱.

کوهن، تنودور (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی جهانی: نظریه و کاربرد*، ترجمه عادل بیغامی و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

مازار، مایکل و دیگران (۱۳۹۸)، «چین و نظم بین‌المللی»، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب یارمحمدی، گزارش: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

موسی‌زاده، رضا و بهرام خسروی (۱۳۹۴)، «بریکس و نهادسازی بین‌المللی»، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۲۹، ش ۴.

ویدیا، نادکارنی و نونان نورماسی (۱۳۹۵)، *قدرت‌های نوظهور در یک مطالعه تطبیقی*، ترجمه حسین طالشی صالحانی و جعفر یعقوبی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

References

- Abdenur, A. E. (2014), "China and the BRICS Development Bank: Legitimacy and Multilateralism in South-South Cooperation", *IDS Bulletin*, vol. 45, no. 4.
- AiIB (2016), "Projects":
<http://www.aiib.org/html/PROJECTS/>. Accessed 08 November 2019.
- Anderlini, J. (2014), "Beijing Pushes for World Bank Rival", *Financial Times*, no. 25.
- Bird, G., A. Mandilaras, and H. Popper (2012), "Is there a Beijing Consensus on International Macroeconomic Policy?", *World Development*, vol. 40, no. 10.
- Callaghan, M. and P. Hubbard (2016), "The Asian Infrastructure Investment Bank: Multilateralism on the Silk Road", *China Economic Journal*, vol. 9, no. 2.
- Cgtn.com. (2018), "Capital on the Road: Belt and Road Boosts Yuan Worldwide":
https://news.cgtn.com/news/3d3d774d7851444f79457a6333566d54/share_p.html (accessed on 14 June 2019).
- Cohen, T. (2010), *Global Political Economy: Theory and Practice*, Translated by Adel Peyghami et al., Tehran: Imam Sadegh University Press (in Persian).
- Cox, R. (1981), "Social Forces States and World Orders: Beyond International Relations Theory", *Millennium, Journal of International Studies*, no. 10.
- Cox, R. W. (1983), "Gramsci, Hegemony and International Relations: an Essay in Method", *Millennium*, vol. 12, no. 2.
- Dehshiri, M. and Z. Bahrami (2015), "China's Strategic View of the BRICS", *Journal of Central Asia and the Caucasus*, vol. 21, no. 89 (in Persian).
- Dollar, D. (2018), "Is China's Development Finance a Challenge to the International Order?", *Asian Economic Policy Review*, vol. 13, no. 2.

- Donyaye Eghtesad Newspaper* (2020), "Chinese Tactics to Change the World Economy": <<https://donya-e-eghtesad.com>> (in Persian).
- Elson, Anthony (2014), "Dragon among the Iguanas", *Finance & Development (IMF Online)*, vol. 51, no. 4.
- Eyler, Brian (2015), "China's New Silk Roads Tie Together Three Continents", *China Dialogue*: <https://www.chinadialogue.net/article/show/single/en/7849-China-s-new-silk-roads-tie-together-three-continents>. [Accessed on March 20, 2019].
- Gill, Stephen. (2003), *Power and Resistance in the New World Order*, Basingstoke: Palgrave.
- Güven, A. B. (2017), "The World Bank and Emerging Powers: Beyond the Multipolarity–Multilateralism Conundrum", *New Political Economy*, vol. 22, no. 5.
- HSBC. (2018), "The BRI is Breathing New Life into the World's Largest Inland Port": <https://www.business.hsbc.com/belt-and-road> (accessed on 14 June 2019).
- <http://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2014/12/pdf/elson.pdf>. [Accessed on May 20, 2019].
- Ikenberry, G. J. (2008), "The Rise of China and the Future of the West-Can the Liberal System Survive", *Foreign Affairs*, vol. 87, no. 23.
- Ikenberry, G. J. (2011), "The Future of the Liberal World Order: Internationalism after America", *Foreign Affairs*.
- Ikenberry, G. J. and D. J. Lim (2017), *China's Emerging Institutional Statecraft: The Asian Infrastructure Investment Bank and the Prospects for Counter-Hegemony*, Washington DC: Brookings Institute.
- Karluk, S. R. and S. C. Karaman (2014), "Bridging Civilizations from Asia to Europe: The Silk Road", *Chinese Business Review*, vol. 13, no. 12.
- Keuleers, F. (2015), "Explaining External Perceptions: The EU and China in African Public Opinion", *JCMS: Journal of Common Market Studies*, vol. 53, no. 4.
- Khong, Y. F. (2014), "Primacy or World Order? The United States and China's Rise—A Review Essay", *International Security*, vol. 38, no. 3.
- Koh, G. Q. (2015), "China's AIIB to Offer Loans with Fewer Strings Attached than World Bank: Sources", *The Japan Times*.
- Mechstroth, D. (2015), "China Solidifies Its Position as the World's Largest Manufacturer".
- Mazarr, M. and et al. (2020), "China and International Order", Translated by Mohsen Mahmoudi and Javad Arab Yarmohammadi, Report: Center for Presidential Strategic Studies (in Persian).
- Monaghan, A. (2014), "China Surpasses US as World's Largest Trading Nation", *The Guardian*, no. 10.
- Musazadeh, R. and B. Khosravi (2015), "BRICS and International Institution Building", *Foreign Policy Quarterly*, Twenty-Ninth Year, no. 4 (in Persian).
- Nadkarni, V. and N. C. Noonan (eds.) (2013), *Emerging Powers in a Comparative Perspective: The Political and Economic Rise of the BRIC Countries*, Bloomsbury Publishing USA (in Persian).

- Niu Xinchun (2012, 13 March), "U.S.-China Relations: Collision and Competition of Ideologies", *Research in International Problems*.
- Pang Zhongying (October 16, 2014), "The Postwar International Order Has Changed Beyond Recognition", *Global Times*.
- Peng, Z. and S. K. Tok (2016), "The AIIB and China's Normative Power in International Financial Governance Structure", *Chinese Political Science Review*, vol. 1, no. 4.
- Ram Prasad, Bandi (2015), "Brics and the Global Economy":
<http://www.nkibrics.ru/system/brics>.
- Ramo, J. C. (2004), *The Beijing Consensus*, London: Foreign Policy Centre.
- Reuters (2018). "Latin America Should not Rely on China: U.S. Secretary of State Tillerson", February 1, Available at:
<https://www.reuters.com/article/us-usa-diplomacylatam-china/latin-america-should-not-rely-on-china-u-s-secretary-of-state-tillersonidUSKBN1FL6D5>.
- Schablitzki, J. (2014), "The BRICS Development Bank: A New Tool for South-South Cooperation", *BPC Policy Brief*, vol. 5, no. 1.
- Shariatinia, M. and H. Azizi (2016), "Iran-China Cooperation in the Silk Road Economic Belt", *Foreign Relations Quarterly*, Ninth Year, Fourth Issue (in Persian).
- Shirkhani, M. and F. Arghavani Pirsalami (2012), "Beijing Consensus: A New Pattern of Development in the Globalized Era", *Quarterly Journal of Politics*, vol. 46, no. 1 (in Persian).
- Swartz, Spencer and Shai Oster (2010), "China Tops U.S. in Energy Use: Asian Giant Emerges as Theory", *Millennium: Journal of International Studies*, vol 10, no. 2.
- Times, F. (2014, 30 October), "Beijing's Challenge to the World of Bretton Woods", *Financial Times, London*.
- Wallerstein, I. (1997, January), "The Rise of East Asia, or the World-System in the Twenty-First Century", in: *Keynote Address at the Symposium on 'Perspective of the Capitalist World-System in the Beginning of the Twenty-First Century'*.
- Wang, H. (2019), "The New Development Bank and the Asian Infrastructure Investment Bank: China's Ambiguous Approach to Global Financial Governance", *Development and Change*, vol. 50, no. 1.
- World Economic Forum* (2016), "8 Things you Need to Know about China's Economy":
<https://www.weforum.org/agenda/2016/06/8-facts-about-chinas-economy/>.
- World Economic Forum* (2017, 17 January), "President Xi's Speech to Davos in Full", Davos, Switzerland, Keynote Speech at Opening Session of Annual Meeting.
- Xing, L. (2019), "China's Dual Position in the Capitalist World Order: A Dual Complexity of Hegemony and Counter-Hegemony", *Jiaoxue yu Yanjiu*, vol. 53, no. 2.
- Xinhua (2015), "China to Launch 30-bln-USD Special Fund for China-Latin America Production Capacity Cooperation":
http://news.xinhuanet.com/english/2015-05/20/c_134255462.htm. [Accessed on March 20, 2019].
- Zhong Sheng (2017, 24 November), "Significance of 19th CPC Congress, Promoting Community of Common Destiny", *Beijing Renmin Ribao Online*.